

بررسی و نقد کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی»

مصطفی همدانی*

چکیده

روش تحقیق از دروس بنیادی در همه رشته‌های علمی است. در این میان، روش‌های کیفی تحقیق در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری یافته و مورد اقبال بیشتری قرار گرفته‌اند؛ اما متأسفانه سهم متون دانشگاهی ما در این حوزه نوظدید، بسیار ناچیز است. کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» تالیف جناب آقای دکتر ایمان، در این راستا نگاشته شده و توانسته است بسیاری از مباحث مربوط به این روش‌ها را تدوین کند؛ اما متأسفانه نقایص صوری، ساختاری و محتوایی متعددی در این تالیف وجود دارد.

پژوهه فرارو که با روش اسنادی و تحلیلی انجام گرفته است، با هدف خدمت به ارتقا و تصحیح تالیف یادشده آنرا به بوته نقد نشانده و با تبیین استدلالی ده‌ها اشکال موجود، لزوم ویرایش صوری، ساختاری و محتوایی مجدد بخش‌هایی از کتاب خصوصاً برخی نمودارها و مدل‌ها و نیز فصل هفتم آن که به «تحلیل گفتمان» اختصاص دارد را پیشنهاد کرده است. این پژوهش سعی نموده انتقادات خود را در هر مورد با پیشنهاد اصلاحی ضمیمه کند. همچنین معرفی ساختار منطقی نگارش بر اساس سازماندهی تقسیم ارسطویی و ارائه کاربرد آن در نقد ساختاری کتاب، از دستاوردهای ابتکاری این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، منطق تقسیم، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، محمدتقی ایمان.

1. مقدمه

استاد محترم جناب آقای دکتر محمدتقی ایمان، مولف و مترجم کتب و مقالات مهم در حوزه پارادایم‌شناسی، فلسفه روش تحقیق و روش‌شناسی تحقیقات کیفی است. کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» از مهم‌ترین و جدیدترین تالیفات ایشان است که حاصل 13

* دانش‌آموخته فقه و فلسفه، حوزه علمیه قم، Ma13577ma@gmail.com

تاریخ دریافت: 1395/10/2، تاریخ پذیرش: 1395/12/12

سال تدریس نویسنده در دانشگاه شیراز است و با استفاده از چند صد منبع لاتین نگاشته شده است.

کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» پس از ارزیابی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان یک متن درسی توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است تا (طبق سخن ناشر در ابتدای کتاب) در درس روش تحقیق کیفی برای دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی در رشته‌های جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، مدیریت، پرستاری و علوم تربیتی مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب علاوه بر تدریس در رشته‌های یاد شده، در بسیاری از دیگر رشته‌های علمی از جمله فرهنگ و ارتباطات مورد استفاده است و در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی دکتری نیز یک منبع مهم است و با احتساب سابقه آن یعنی قبل از تجزیه متن اصلی در قالب دو کتاب (که این تفکیک در ادامه توضیح داده خواهد شد) و پس از آن بارها تجدید چاپ شده است.

با وجود توانمندی‌های تخصصی مولف محترم در حوزه روش تحقیق و نیز اندیشه‌ورزی‌ها و تلاش‌های ایشان در این تالیف و نظارت ناقدانه ارزیابان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، این کتاب هنوز دارای اشکال‌های متعددی است که شایسته یک متن علمی با این جایگاه نویسنده و ناشر و هدف و رسالت و اقبال جامعه علمی، نیست. به همین جهت، این نوشتار با هدف بررسی انتقادی تالیف یادشده شکل گرفته است تا با سهم شدن در ارتقای آن، خدمتی به این حوزه علمی انجام داده باشد.

بررسی مورد نظر با روش اسنادی و تحلیلی و در سه حوزه صوری، ساختاری و محتوایی انجام گرفته است و در نقد ساختاری، مبنای نظری نقد ساختاری بر اساس منطق ارسطویی برای اولین بار (تا آن‌جا که نویسنده اطلاع دارد) توسط نگارنده تدوین و به کار برده شده است.

کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» بخش دوم از کتابی اصلی به نام «هبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی» است که در سال 1390 توسط انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در 473 صفحه به چاپ رسیده است اما در سال 1391 چاپ این کتاب متوقف شده و متن آن با ویرایش و اصلاحات، در قالب دو کتاب جداگانه به چاپ رسیده است: فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ و روش‌شناسی تحقیقات کیفی.

نسخه مورد استفاده در این بررسی انتقادی، چاپ اول از کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» است که در سال 1391 توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه وارد عرصه علمی شده است. بخش‌های اصلی این نسخه در جدول شماره 1 معرفی شده‌اند.

فصل چهارم: تحقیق اقدامی	پیشگفتار مولف
فصل پنجم: روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی	فصل اول: پدیدارشناسی
فصل ششم: روش‌شناسی فمینیستی	فصل دوم: مردم‌نگاری
فصل هفتم: تحلیل گفتمان	فصل سوم: نظریه بنیادی

نگارنده در پایان مقدمه لازم می‌داند سه نکته را یادآور شود: اولاً، پژوهش فرارو موارد اشکال را با استقرا و استقصا به دست آورده و لذا اشکالاتی که ذکر شده‌اند به عنوان نمونه نیستند بلکه در بردارنده همه انتقاداتی است که نگارنده در روند بررسی کل کتاب به دست آورده است. روشن است نتایج حاصل از استقرای کل کتاب، کمک زیادی به اصلاح کتاب خواهد نمود. ثانیاً، این قلم تنها به ایراد اشکالات دست نزده بلکه در هر مورد پیشنهادهای جایگزین را نیز ارائه کرده است. ثالثاً، نویسنده به علت فقدان مجال (که در حد یک مقاله است) نتوانسته است محاسن این کتاب را که مقتضای آداب نقد است در مقاله درج کند؛ و از این جهت از مولف محترم عذرخواهی می‌کند.

2. پیشینه تحقیق

مرور ادبیات این حوزه خاص نشان داده است که در نقد این کتاب، تحقیقی انجام نشده است؛ اما دو اثر منتشر شده در نقد کتاب مادر یعنی «هبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی» وجود دارند که لازم است به عنوان پیشینه، مورد نقد و بررسی قرار گیرند و نقاط اشتراک و افتراق پژوهش فرارو و این دو تحقیق نیز مشخص شود؛ مخصوصاً این که از نظر نگارنده این سطور نیز پاره‌ای از انتقادات این ناقدان هنوز هم بر این محصول جدید وارد است:

الف. مقاله آقای دکتر خسرو باقری استاد محترم دانشگاه تهران که در کونه‌نوشتی متین به نقد صوری و محتوایی کتاب «هبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی» پرداخته است. (باقری، بی‌تا) بازنگری در برخی معادل‌سازی‌ها در این کتاب مانند اصلاح «لیتل جون» با «لیتل جان»، جایگزینی «بازتابی» با «تاملی» و ... از نظر نگارنده این سطور هم موجه هستند که متأسفانه در تقطیع جدید مورد توجه مولف محترم قرار نگرفته‌اند. اشکال‌های ویرایشی ایشان از نقاط مشترک تحقیق نگارنده این سطور و ایشان است که البته تحقیق فرارو، اشکالات ویرایشی را با استقرا و انسجام بیشتر ارائه نموده؛ بلکه

فراتر از آن‌ها به نقد صوری کتاب در سطح وسیع‌تر اقدام کرده است. توجه بیشتر پژوهش‌فرارو به نقد ساختار و محتوای کتاب، دومین نقطه افتراق این دو تحقیق است.

ب. مقاله آقای دکتر یزدان منصوریان، استادیار محترم دانشگاه تربیت معلم تهران که به توصیف و نقد این کتاب پرداخته است. (منصوریان، 1390) این مقاله بیشتر به معرفی تفصیلی فصول کتاب پرداخته و در چند بند انتقاداتی اصلاحی ارائه نموده که مهم‌ترین آن‌ها اختصاص اغلب منابع مولف به سال‌های 1970 تا 1990 و کم‌توجهی به متون روش‌های کیفی پس از سال 2000 است.

از نظر نگارنده انتقاد اخیر ایشان وارد نیست؛ زیرا گرچه روزآمدی منابع یکی از شاخص‌های ارزیابی محتوایی کتاب درسی دانشگاهی است و کتاب درسی دانشگاهی باید تازه‌ترین اطلاعات علمی مربوط به موضوع را در برداشته باشد (رضی، 1387: 195 - 196)، اما با توجه به روند خاص تغییرات نو در مباحث روش تحقیق و امثال آن که کند و غیر از تغییرات موجود در یافته‌های شاخه‌هایی چون پزشکی و امثال آن است، وجود 60 منبع در فهرست منابع این کتاب که مربوط به سال‌های 2000 تا 2011 (مقارن با زمان نشر کتاب) هستند، روزآمدی کتاب را موجه می‌کند. همچنین ایشان به تصحیح صوری و بررسی ساختار منطقی کتاب نپرداخته است و تحقیق فرارو سعی کرده است این کمبود را جبران کند.

3. یافته‌های تحقیق

نقد کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» در سه محور انجام می‌گیرد: نقد صوری، نقد ساختاری و نقد محتوایی.

1.3 نقد صوری

محورهای نقد صوری کتاب عبارت‌اند از:

1.1.3 اشتباهات تایپی

در «سخن پژوهشگاه»، جمله «از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود...» دو بار تکرار شده که به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد. سایر اشتباهات تایپی در جدول شماره 2

ارائه شده که بسیار کم هستند و از این جهت کتاب دارای عیار بالایی است؛ گرچه برای کتاب درسی، در این حد نیز قابل اغماض نیست.

جدول شماره 2 اشتباهات تاپی کتاب (منبع: نگارنده)

نادرست	درست
ص 72، سطر آخر: لازارسفلد قرار گفته بود	← قرار گرفته بود
ص 91، جدول 3: نظریه بنیادی	← نظریه بنیادی
ص 101، سطر 15: یکی از محدود تحقیقاتی است	← محدود تحقیقاتی

2.1.3 ابهام در ساختار برخی جمله‌ها

این اشکال در دو بخش از کتاب وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف. «انتقاد سوم [از تحلیل گفتمان انتقادی] آن است که بسیاری از تحلیل‌های انتقادی، از متون اجتماعی استخراج می‌گردند. در بسیاری از تحلیل‌های انتقادی، از سخنان سیاستمداران، منابع حاکمیتی و گزارش‌های روزنامه‌ها (منابع نوشتاری) استفاده می‌گردند.» (ایمان، روش‌شناسی، 1391: 225) این دو جمله، هم ابهام درونی دارند و هم به هم مرتبط نشده‌اند. فعل «می‌گردند» نیز نادرست است.

ب. در بخشی از فصل سوم که نظر کرسول در ارزیابی تحقیق کیفی در چند شماره ارائه شده است، کل شماره‌ها باید ویرایش شوند؛ زیرا تکرارهایی در اول و آخر جمله‌های آن‌ها وجود دارد؛ مثلاً نوشته‌اند: «ارائه مدل نظری در قالب شکل یا دیاگرام را ارائه می‌نماید» (ص 94) که کلمه «ارائه» در اول و آخر جمله تکرار شده است. چهار جمله دیگر در این بخش نیز دارای همین اشکال هستند.

2.3 نقد ساختاری

ساختار (structure) عبارت است از چگونگی اتصال موضوعات بر اساس الگوهای سازماندهی منطقی. (آرامبراستر، 1372: 82؛ آرمند، 1384: 48) ساختار منطقی درست، یکی از شاخص‌های پنج‌گانه در ارزیابی و نقد کتاب درسی دانشگاهی (رضی، 1387: 2، 200) و یکی از عوامل موثر در یادگیری (آرمند، 1384: 48) و یکی از یکصد ویژگی کتاب

دانشگاهی کارآمد و اثربخش است (منصوریان، 1392: 13)؛ زیرا ساختمانندی به عنوان نوعی نظم در متن است و این نظم در درک بهتر محتوا موثر است (آرمند، 1384: 49) و باعث می‌شود فراگیران بتوانند فهم و درک و یادسپاری و به کارگیری اطلاعات خود را افزایش دهند (آرامبراستر، 1372: 82) و نیز کمک می‌کند دیدگاه منطقی ایشان پرورش یافته و مطالب خود را نیز به روش منطقی ارائه کنند. (شیخزاده، 1387: 125)

اما ساختار منطقی چیست؟ احمد رضی در شرح ساختمانندی منطقی سوالاتی را طرح نموده است: آیا فصل‌های کتاب بر اساس نظام منطقی طبقه‌بندی شده‌اند؟ نحوه چینش آن‌ها در ارتباط با موضوع اصلی چگونه است؟ آیا زیرعنوان‌های هر فصل با موضوع آن فصل تناسب دارد؟ آیا سازماندهی مطالب بندهای هر قسمت با کل آن قسمت هم‌خوانی دارد؟ (رضی، 1387: 2، 200) برخی هم در تنظیم منطقی، به طور کلی بر انسجام سیر فکر نویسنده و ربط اندیشه‌ای به اندیشه بعد تاکید دارند. (لیونکا، 1386: 106 – 107)

در بین توصیه‌هایی که به مراعات ساختار منطقی در نگارش کتاب درسی شده، کمتر به تحلیل جزئی مفهوم «ساختار منطقی» و چستی خود آن و راه‌های ایجاد و نشانه‌های فقدان ساختار منطقی در یک متن توجه شده است. این نوشتار، ساختار منطقی اجزای متن (بخش‌ها، فصل‌ها و دیگر اجزاء) را در یک حوزه خاص آن یعنی «تقسیم منطقی» می‌جوید؛ و در این راستا، اصول منطق ارسطویی در «نظریه تقسیم» را مبنای تحقیق خود معرفی می‌کند. همانطور که در بحث بعد بیان خواهد شد، از نظر منطق‌دانان، این نظریه، مبتنی بر روش سرشتی ذهن در درک است و با مراعات آن، فرایند مفاهمه ممکن و آسان می‌شود. به همین منظور در پژوهش فرارو ابتدا مبانی نظری سازماندهی تقسیم ارائه می‌شود و سپس به نقد ساختاری کتاب بر اساس منطق تقسیم پرداخته خواهد شد.

1.2.3 مبانی نظری سازماندهی تقسیم

از نظر منطق ارسطویی، فرایند درک معانی و مفاهیم در ذهن انسان با تقسیم آغاز شده و با تقسیم است که این همه مفاهیم و معانی متکثر برای انسان قابل حصول شده است. (مظفر، 1388: 1، 123)

تقسیم بر دو گونه است: تقسیم کل به اجزاء و تقسیم کلی به جزئیات. تقسیم کل به اجزاء مانند تقسیم بدن انسان به سر و سینه و پا و غیر آن؛ و تقسیم کلی به جزئیات مانند تقسیم حیوان به انسان و غیر انسان. (ابوالبرکات بغدادی، 1373: 56) بنابراین، آنچه در این نوشتار -

که مباحثی مفهوم‌شناختی است - از آن بحث می‌شود، تقسیم کلی به جزئیات است که مرحوم مظفر آن را تقسیم منطقی نامیده است. (مظفر، 1388: 1، 129) مهم‌ترین ویژگی تقسیم منطقی این است که: کلی به عنوان مقسم، یک مفهوم مشترک بین جزئیات است و لذا هر کدام از جزئیات، می‌توانند متصف به آن عنوان کلی شوند (رازی، بی‌تا: 48) و به بیان دیگر، می‌توان هر کلی را بر هر کدام از جزئیات حمل کرد. (مظفر، 1388: 1، 129)

وقتی یک تقسیم منطقی صورت می‌گیرد سه مفهوم به وجود می‌آید که این مفاهیم در نمودار شماره 1 نشان داده شده‌اند. (مظفر، 1388: 1، 123)

مقسّم: عبارت است از چیزی که تحلیل می‌شود

قسم: اموری که محصول تجزیه هستند

قسیم: نام اقسام وقتی در مقایسه با هم لحاظ شوند



نمودار شماره 1. مفاهیم اصلی تقسیم (منبع: مظفر، 1388)

تقسیم منطقی دارای پنج قاعده اصلی و برخی قواعد فرعی بر محور مفاهیم سه‌گانه یادشده است. چهار قاعده اصلی تقسیم که در این تحقیق مورد نیاز است، به این شرح است:

الف. عنوان مقسم باید یک کلی (نه کل) باشد و این اقسام باید مصداق جزئی (نه جزء) برای آن کلی مقسم باشند. (فارابی، 1404: 81)

ب. تباین اقسام: قسم‌ها باید با هم تقابل داشته باشند (فارابی، 1404: 81) یعنی نباید بتوان برخی از اقسام را ذیل قسم دیگر قرار داد. (خوانساری، 1376: 170)

ج. جامعیت و مانعیت: تقسیم باید همه جزئیات مقسم را شامل شود و چیزی را خارج از آن دربر نگیرد؛ به گونه‌ای که همه اقسام با مقسم برابر باشند. (مظفر، 1388: 127/1)

د. تقسیم باید مبتنی بر ملاک واحد باشد؛ مثلاً تقسیم پرندگان به مرغان شب و روز بین و مرغان دریایی غلط است. (خوانساری، 1376: 171)

2.2.3 اشکالات ساختاری کتاب بر اساس منطق تقسیم

بر اساس مبانی پیش‌گفته در منطق تقسیم، برخی فصل‌های کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» دارای چند اشکال ساختاری به این شرح است:

1.2.2.3 اشکال ساختاری فصل دوم

در فصل دوم که درباره «روش‌شناسی مردم‌نگاری» است، طرح دومی برای انجام تحقیق مردم‌نگاری ارائه شده که اجزای آن معجونی از «طرح تحقیق» و «مراحل اجرای تحقیق» است با این که «مراحل» اجرای تحقیق، غیر از «طرح» است. به عنوان مثال این سه بند در بحث طرح انجام تحقیق مردم‌نگاری به دنبال هم ارائه شده‌اند:

گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات

تحلیل داده‌ها (ص 64)

در اینجا قانون چهارم تقسیم یعنی وحدت ملاک در تقسیم که در مبانی نظری به ضرورت آن اشاره شد وجود ندارد؛ به این معنا که معقول نیست این سه بند دارای وجه اشتراکی باشند که بتوانند هر سه در کنار هم اجزای فرایند طرح تحقیق یا حتی مراحل تحقیق باشند؛ زیرا «گردآوری اطلاعات» در ذیل بحث «مراحل تحقیق» جای دارد اما «روش گردآوری» یک «مرحله» نیست بلکه در ذیل عنوان «طرح تحقیق» جای دارد.

2.2.2.3 اشکال ساختاری فصل پنجم

مؤلف محترم، فصل پنجم را که مشتمل بر روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی است در چند زیربخش ارائه کرده است. مضامین این زیربخش‌ها که اقسام منطقی عنوان فصل یعنی «روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی» هستند، توسط نگارنده به شکل دسته‌بندی مجدد در جدول شماره 3 ارائه شده‌اند. تا زمینه بهتری برای بررسی میزان منطقی بودن اجزای فصل که در ادامه طرح خواهد شد فراهم شود.

جدول شماره 3. ارائه سازمان محتوا در زیرفصل‌های فصل پنجم (منبع: نگارنده)

عنوان فصل	زیرفصل‌ها بر اساس متن کتاب
روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی	مقدمه تاریخ، مبنایی برای تحقیق پیشینه تحقیقات تاریخی - تطبیقی منطق تحقیقات تاریخی - تطبیقی مراحل یک پروژه تحقیق تاریخی - تطبیقی داده‌ها، منابع و شواهد تاریخی محدودیت‌ها و چگونگی استفاده از منابع تحقیق تطبیقی واحدهای مورد مقایسه در تحقیقات تاریخی - تطبیقی

همانطور که ملاحظه می‌شود، زیر برخی از عناوین در جدول خط کشیده شده است. نگاهی به این عناوین و مقایسه آن‌ها با عنوان فصل که «روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی» است و نیز توجه به قانون اول و دوم تقسیم که اقسام باید جزئیاتی برای مقسم باشند و تداخلی نیز با هم نداشته باشند، این پرسش‌ها را فراروی خواننده می‌نهد که: چرا گاهی از تعبیر «تاریخی - تطبیقی» استفاده شده و گاهی از قید «تطبیقی» و گاهی از قید «تاریخی»؟ آیا این سه مرادف یکدیگر هستند؟ بر اساس محتوای این فصل، نظر مولف این است که این سه نوع تحقیق جدا هستند؛ یعنی نوعی از تحقیق به نام تاریخی وجود دارد که ایشان حدود پنج صفحه فقط به شرح این نوع پرداخته‌اند. (ص 132 - 136) نوع دوم، تحقیق تطبیقی است که مولف محترم دو صفحه نیز درباره آن مطالب ارزنده‌ای نگاشته‌اند که البته کمتر کتابی به این نوع خاص پرداخته است. (ص 153 - 155) سومین نوع تحقیق عبارت است از «تحقیق تاریخی - تطبیقی» که همان انجام دادن تحقیق تاریخی به روش تطبیقی است. مولف محترم یازده صفحه را به نوع سوم اختصاص داده‌اند. (ص 136 - 147)

تحلیل ذکر شده در بند قبل، به ضمیمه نگاهی به جدول شماره 5 به خوبی نابسامانی ارائه در این فصل را روشن می‌کنند: ابتدا بحث تحقیق تاریخی، سپس بحث از تحقیق تاریخی - تطبیقی، مجدداً بحث از تحقیق تاریخی، سپس بحث از تحقیق تطبیقی و مجدداً بحث از تحقیق تاریخی - تطبیقی!

پیشنهاد اولیه این است که اگر بنا باشد عنوان فصل تغییر نکند، ابتدا تحقیق تاریخی و سپس تحقیق تطبیقی به عنوان مقدمه توضیح داده شوند و در نهایت، تحقیق تاریخی - تطبیقی به عنوان محتوای اصلی این فصل توضیح داده شود؛ اما ظاهراً اصرار بر وجود عنوان واحد برای این سه منطقی نباشد؛ زیرا با توجه به تفسیر جداگانه مولف محترم از این سه روش که پیش‌تر ارائه شد، وجود ملاک واحد به عنوان قانون چهارم تقسیم که در مبانی نظری ارائه شد در بین این سه در کنار احراز قانون سوم یعنی جزئی بودن هر سه برای آن کلی، دشوار است؛ چون قید «تاریخی - تطبیقی» غیر از قید «تطبیقی» و قید «تاریخی» به تنهایی است و بر آنها صدق نمی‌کند و این دو نیز هر یک اخص از آن هستند. و لذا بهتر این است که سه فصل جدا به این سه گونه اختصاص یابد.

3.2.2.3 اشکال ساختاری فصل ششم

فصل ششم در «روش‌شناسی فمینیستی» است. بخش ششم این فصل با عنوان «روش‌های تحقیق فمینیستی» مشتمل بر ارائه انواعی از روش‌های کمی و کیفی از جمله پیمایش و تحلیل محتوا و قوم‌نگاری و تحقیق اقدامی است که همگی دارای پسوند فمینیستی هستند. (ص 180 و 186) وجود این بخش در فصل ششم، سازمان فصل را با دو اشکال منطقی مواجه کرده است:

الف. مولف محترم در کتاب «فلسفه روش تحقیق» معتقدند «روش‌شناسی» بحثی پارادایمی و غیر از بحث «روش تحقیق» است و از کسانی که این دو را با هم خلط می‌کنند شکوه کرده‌اند (ایمان، 1393: 39) اما خود نیز در سازماندهی منطقی این فصل این دو را یکی انگاشته‌اند. توضیح اینکه قسم بودن «روش‌های تحقیق فمینیستی» برای مقسم یعنی «روش‌شناسی فمینیستی» در کنار قانون اول از قوانین تقسیم که در مبانی نظری ارائه شد، اقتضا دارد این دو یکی باشند؛ زیرا اقسام باید «جزئی» (نه جزء) برای مقسم باشند به این معنا که مقسم، مانند انسان است که یک مفهوم مشترک بین جزئیات چون علی و تقی و ... است و لذا هر کدام از جزئیات، می‌توانند متصف به آن عنوان کلی شوند. پیشنهاد اصلاحی در این مورد را به بحث اساسی‌تر نگارنده با مولف محترم در نقد محتوایی کتاب در زمینه دو اصطلاح «روش» و «روش‌شناسی» موکول می‌کنیم.

ب. برخی زیرعنوان‌های روش فمینیستی چون «تحلیل محتوای فمینیستی» (در نوع کمی آن که این عنوان مطلق شامل کمی نیز هست) و «پیمایش فمینیستی»، تحقیق کیفی نیستند که در کتابی با عنوان «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» مطرح شوند و اگر مولف محترم

ادعا دارند به جهت اینکه روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها در این دو روش ممکن است (یا حتمی است) که تحت تاثیر اندیشه‌ها و رویکردهای فمینیستی باشند و لذا آن را روش کیفی قلمداد کرده‌اند، باید این ادعا را بر اساس تعاریف موجود در عرف علمی روش‌شناسان از این دو نوع تحقیق اثبات کنند.

4.2.2.3 اولین اشکال ساختاری فصل هفتم

فصل هفتم کتاب که به صورت مشترک توسط استاد ایمان و آقای کلاته ساداتی نوشته شده، به تحلیل گفتمان اختصاص دارد است. چیدمان مباحث در این فصل دارای اشکالاتی از نظر منطق تقسیم است که در نتیجه دانش‌پژوه و فراگیر را با تعارض و سردرگمی در صید معنا مواجه می‌کند. اجزای این فصل جهت فراهم شدن زمینه برای نقد و بررسی ساختار منطقی فصل در جدول شماره 4 ارائه شده است.

جدول شماره 4. ارائه سازمان اجزای فصل هفتم کتاب (منبع: نگارنده)

عنوان فصل	عناوین زیرفصل‌ها
تحلیل گفتمان	مبانی تحلیل گفتمان
	فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی
	تحلیل گفتمان انتقادی
	3.1. ون لیوون
	3.2. پاول گی
	3.3. نورمن فرکلایف
	روش‌شناسی تحلیل گفتمان
	تحلیل گفتمان فوکویی
	4.1.1. روش تبارشناختی فوکویی
	الف) تعادل و عدم تعادل
ب) حاشیه و متن	
روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی	
ضعف‌های تحلیل گفتمان	

مولفان محترم در این فصل معتقدند تحلیل گفتمان انتقادی پس از فوکو آغاز شده (ص 198) و توسعه‌یافته گفتمان‌کاوی فوکو است. (ص 200) از طرف دیگر تحلیل گفتمان انتقادی را در کنار تحلیل گفتمان فوکویی قرار داده و آن‌ها را دو نوع کلی از تحلیل گفتمان

می‌دانند (ص 194) و در ابتدای فصل که به بیان نمای کلی فصل پرداخته‌اند چنین نوشته‌اند که این فصل، متکفل مطرح نمودن «تحلیل گفتمان فوکویی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» است. (ص 192) طبق این اظهارات، این فصل باید دارای دو زیرعنوان عام و اصلی باشد: تحلیل گفتمان فوکویی و تحلیل گفتمان انتقادی؛ اما طبق جدول شماره 4، مولف در زیرفصل شماره 4 سخن از «فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی» دارند و حال آن‌که طبق قانون اول تقسیم و قانون چهارم، نام یک شخص، از نظر منطقی نمی‌تواند تئوری شود که قسم برای عنوان فصل یعنی «تحلیل گفتمان» باشد و نیز هم‌ارز و قسم برای دو زیرعنوان پیش و پس آن یعنی «مبانی تحلیل گفتمان» و «تحلیل گفتمان انتقادی» باشد؛ زیرا مقسم و قسم‌ها نام شخص نیستند بلکه مفاهیمی علمی و غیر مرتبط با نام شخص فوکو هستند و لذا نام شخص، نه جزئی برای عنوان فصل (قانون اول) خواهد شد و نه دارای وحدت ملاک تقسیم با قسم‌ها (قانون چهارم) است. به همین جهت در جدول شماره 5 پیشنهاد شده است این عنوان به «مبانی تحلیل گفتمان فوکویی» تغییر یابد.

همچنین تکرار «روش تبارشناختی فوکویی» به عنوان قسم که رقم شماره 1 هم خورده و البته دومی ندارد در ذیل عنوان «تحلیل گفتمان فوکویی» بی‌منطق است؛ زیرا قانون اول تقسیم در آن مراعات نشده است. توضیح اینکه اولاً، برای ایجاد رابطه کلی و جزئی بین مقسم و اقسام باید در هر تقسیم دست کم دو قسم وجود داشته باشد. ثانیاً، این قسم، توضیح برای مقسم است و رابطه کلیت و جزئیت مقسم و اقسام در آن وجود ندارد؛ زیرا این رابطه غیر از ترادف است. کلیت و جزئیت مانند انسان (کلی) و علی (جزئی) است و ترادف مانند انسان و بشر است و. به همین جهت همانطور که در جدول شماره 5 پیشنهاد شده لازم است عنوان «تحلیل گفتمان فوکویی» به «روش‌شناسی تحلیل گفتمان فوکویی» تغییر یابد و عنوان «روش تبارشناختی فوکویی» نیز حذف شود.

مجموع اصلاحات پیشنهادی در برابر هر یک از عناوین اولیه متن در جدول شماره 5 با رنگ زمینه در موارد پیشنهادی ارائه شده است.

جدول شماره 5. بازآفرینی منطقی برخی عناوین فصل هفتم کتاب
بر اساس قواعد تقسیم (منبع: نگارنده)

عناوین موجود در کتاب	عناوین تصحیح شده (بر اساس منطق تقسیم)
1. مبانی تحلیل گفتمان	← 1. مبانی کلی تحلیل گفتمان
2. فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی	← 2. مبانی تحلیل گفتمان فوکویی

3. مبانی تحلیل گفتمان انتقادی	←	3. تحلیل گفتمان انتقادی
3.1. ون لیوون	←	3.1. ون لیوون
3.2. پاول گی	←	3.2. پاول گی
3.3. نورمن فرکلاف	←	3.3. نورمن فرکلاف
4. روش‌شناسی تحلیل گفتمان	←	4. روش‌شناسی تحلیل گفتمان
1.5. روش‌شناسی تحلیل گفتمان فوکویی	←	1.4. تحلیل گفتمان فوکویی
حذف شود	←	4.1.1. روش تبارشناختی فوکویی
الف) تعادل و عدم تعادل	←	الف) تعادل و عدم تعادل
ب) حاشیه و متن	←	ب) حاشیه و متن
4.2. روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی	←	2.4. روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی
5. ضعف‌های تحلیل گفتمان	←	5. ضعف‌های تحلیل گفتمان

5.2.2.3 دومین اشکال ساختاری فصل هفتم

طبق جدول شماره 5، عنوان شماره 1 در فصل تحلیل گفتمان، «مبانی تحلیل گفتمان» است. در ذیل این عنوان دو صفحه مطلب وجود دارد که در اطراف تحلیل گفتمان انتقادی و تاریخچه آن است. اشکال این محتوا در ذیل آن عنوان این است که اولاً مولف در ادامه دو زیرعنوان جداگانه یعنی «تحلیل گفتمان فوکویی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» نوشته‌اند و لذا در این مبحث تنها باید مبانی کلی تحلیل گفتمان را مطرح کنند و جزئیات هر کدام از این دو نوع را به ذیل همان بحث موکول کنند. ثانیاً، طرح مباحث خاص «تحلیل گفتمان انتقادی» در این قسمت و ترک مباحث فوکویی چنین به ذهن متبادر می‌کند که تحلیل گفتمان منحصرأ در تحلیل گفتمان انتقادی خلاصه می‌شود و حال آنکه مولف به دو نوع تحلیل گفتمان (انتقادی و فوکویی) معتقدند.

6.2.2.3 سومین اشکال ساختاری فصل هفتم

مولف محترم در فصل هفتم که مربوط به تحلیل گفتمان است، ابتدا مبانی تحلیل گفتمان و سپس تحلیل گفتمان فوکویی را طرح کرده و در مرحله سوم به تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته‌اند. ایشان در مرحله سوم، چهار صفحه بحث تحلیل گفتمان انتقادی را بدون هیچ زیرعنوانی ارائه کرده‌اند. گذشته از این اشکال که: صفحات طولانی و بدون وقفه‌ای که با عنوان‌ها ایجاد شود باعث خستگی مخاطب است (آرمند، 1384: 47)، این چهار صفحه دارای اشکال ساختاری هستند. برای اثبات این اشکال، مضامین این چند

صفحه در جدول شماره 6 با عنوان‌گذاری نگارنده ارائه شده تا در ادامه به بررسی انتقادی سازمان منطقی در این چیدمان پرداخته شود.

جدول شماره 6. بررسی سازمان محتوا در یکی از زیرفصل‌های در فصل هفتم (منبع: نگارنده)

عنوان زیرفصل	مطالب مندرج در زیرفصل
تحلیل گفتمان انتقادی	چند سطر در بیان تاریخچه تحلیل گفتمان انتقادی. (ص 198) چند سطر در تعریف گفتمان. (ص 198) چند سطر در اهمیت متن و زمینه در هر نوع تحلیل گفتمان. (ص 199) مراجعه مجدد به تعریف گفتمان و تحلیل گفتمان و ارائه چند تعریف در این زمینه. (ص 200 – 201) شرح معنای پسوند «انتقادی» در تحلیل گفتمان انتقادی. (ص 201) بیان اهمیت قدرت و روابط قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی. (ص 202)

طبق قانون اول تقسیم منطقی که در مباحث نظری گفته شد، مطالب این زیرفصل باید جزئی برای عنوان زیرفصل یعنی «تحلیل گفتمان انتقادی» محسوب شوند. تقریباً می‌توان گفت این اصل را امروزه «انسجام» می‌نامند. انسجام یعنی همه بندهای یک بخش با نکته اصلی آن بخش مرتبط هستند و همه جمله‌های موجود در یک بند با نکته اصلی آن بند مرتبط هستند و جمله‌ها در حالی که معنای یکتایی را دنبال می‌کنند به آرامی و نرمی به جمله بعد یا بند بعد متصل می‌شوند. (لیپونکا، 1386: 114)

متأسفانه این اصل مهم در عبارات مولف محترم در این زیرفصل کمتر مراعات شده است؛ زیرا مطالب شماره دو تا چهار در جدول شماره 6 مربوط به مبانی تحلیل گفتمان فوکویبی یا دست کم بحث تحلیل گفتمان به طور کلی است که پیش از تحلیل گفتمان انتقادی مطرح شده‌اند و جای این مباحث در آنجا است نه این مبحث؛ بلکه جای خالی این مباحث در آن بخش، خواننده را با گسست منطقی در درک معنای مفاهیمی مهم چون «گفتمان» و «تحلیل گفتمان غیرانتقادی» مبتلا کرده است و او اکنون در بحث تحلیل گفتمان انتقادی که ربطی هم به عنوان ندارد، با این مباحث مواجه می‌شود. به‌علاوه در این بخش باید بیشتر بر روی قید «انتقادی» و توضیح آن و تفاوت این تحلیل یعنی تحلیل گفتمان انتقادی با تحلیل گفتمان فوکویبی که مولف آنها را جداگانه طرح کرده تأکید شود.

3.3 نقد محتوایی

این بخش از نقد کتاب در چند محور زیر ارائه می‌شود:

1.3.3 اشکالات ناشی از تقطیع کتاب اصلی

همانطور که در مقدمه گفته شد، این کتاب محصول تجزیه کتاب اصلی به دو کتاب است. کتاب مادر دارای ده فصل است و کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» دقیقاً محصول فصل پنجم تا فصل دهم از کتاب اصلی به اضافه فصل جدیدی در تحلیل گفتمان است. مولف محترم، چهار فصل اول را هم با افزودن فصلی نو در کتابی دیگر با نام «فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی» جای داده‌اند. بنابراین، این جداسازی، یک تجزیه انفکاک‌آمیز است که در صورتی درست است که وحدت کتاب از سنخ وحدت انضمامی باشد یعنی دو بخش واقعاً مجزا به هم چسبیده باشند که بتوان بعداً آن‌ها را از محل انضمام جدا کرد؛ اما کتاب مذکور دارای وحدت اتحادی است نه انضمامی؛ زیرا بسیاری از مباحث روش‌شناسی کیفی در لابلای مباحث فصل‌های اول کتاب مادر است که اکنون در کتاب «فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی» ارائه شده است. بنابراین تجزیه انفکاک‌آمیز کتاب مادر نمی‌تواند دو کتاب تولید کند و نتیجه این انفکاک غیرمنطقی، چند عارضه در هر دو کتاب است که در این قسمت از مقاله به دو اشکال که محصول این تقطیع در کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» است پرداخته می‌شود:

1.1.3.3 تداخل کتاب «روش‌شناسی ...» با کتاب «فلسفه روش تحقیق»

سه مورد از مباحث این کتاب با کتاب «فلسفه روش تحقیق» تداخل دارند یعنی در اینجا طرح شده و حال آنکه جایشان آنجا است یا در آنجا ارائه شده و حال آنکه منطقی‌باید اینجا باشند:

مورد اول، بحث اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی است که در فصل سوم از کتاب «فلسفه روش تحقیق» به تفصیل ارائه شده‌اند با این که طبق توضیحاتی که در شماره 3 و 4 و 5 درباره تعریف مولف از «روش‌شناسی» و «فلسفه روش» در همین بخش یعنی نقد محتوایی ارائه خواهد شد، این مطالب از طرفی ربط مستقیمی با عنوان کتاب «فلسفه روش تحقیق» ندارند جایگاه منطقی آن‌ها کتاب روش‌شناسی است؛ گرچه مولف گاهی به شکل کوتاه و موردی به طرح برخی مسائل اعتبارسنجی در مباحث روش‌شناسی اقدام کرده است. (ص 31)

مورد دوم، بحث بسیار مهم «چیستی روش‌شناسی» است که مولف در کتاب فلسفه روش تحقیق در شرح این مفهوم اهتمام دارند و گاهی از خلط دو مفهوم «روش» و «روش‌شناسی» در جامعه علمی ایران شکوه می‌کنند (ایمان، 1393: 21، 39، 54، 148) و حال آن‌که این دست مباحث ضروری هیچ حضوری در کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» ندارند با اینکه در ارتباط تنگاتنگ با عنوان آن هستند.

مورد سوم، بحث از پیش‌فرض‌های فلسفی یعنی مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که از نظر مولف، مربوط به فلسفه روش تحقیق هستند (ایمان، 1393: 20)؛ اما متأسفانه برخی مباحث مانند مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تعدادی از روش‌شناسی‌ها در کتاب روش‌شناسی ارائه شده‌اند. (نک به: صص 5، 104، 105، 163)

2.1.3.3 ارجاعات تصحیح نشده

سه مورد از ارجاعات مولف در این کتاب نادرست و مربوط به کتاب مادر هستند که اکنون در جلد دوم یعنی کتاب «فلسفه روش تحقیق» جای گرفته‌اند:

مورد اول، در وسط صفحه 47 است که نوشته‌اند: «همانطور که در رویکرد کیفی تحقیق بیان شد» و حال آن‌که بحث رویکرد کیفی در این کتاب ذکر نشده بلکه در تفکیک جدید در فصل سوم از کتاب «فلسفه روش تحقیق» قرار گرفته است. (ایمان، 1393: 146)

مورد دوم، در صفحه 31 در بحث ارزیابی اعتبار در تحقیق پدیدارشناختی است که نوشته‌اند: «ملاک‌های اعتبار تحقیق کیفی که در فصل سوم گفته شد باید رعایت شود» که این بحث نیز در کتاب مادر وجود دارد و در تفکیک جدید در جلد دیگر یعنی «فلسفه روش تحقیق» قرار گرفته است. (ایمان، 1393: 182)

مورد سوم در آخر صفحه 90 است که به «فرایندهای تحقیق در روش‌های ترکیبی» ارجاع داده‌اند و حال آنکه این بحث در فصل چهارم از کتاب فلسفه روش تحقیق جای گرفته است. (ایمان، 1393: 254)

2.3.3 فقدان مقدمه

وجود مقدمه از ضروریات یک تالیف درسی است که خواننده را برای فراگیری مطالب جزئی آماده می‌کند. (لیونکا 1386: 176) این آماده‌سازی به این شکل است که نکات بسیار مهمی چون معرفی موضوع کتاب، دیدگاه‌ها و باورهای مولف، هدف‌های کلی کتاب،

بررسی تاریخچه مختصر موضوع، معرفی کتاب از نظر سازماندهی محتوا، ارتباط کتاب درسی با سایر منابع و مانند آن در مقدمه مطرح می‌شوند، و در نتیجه هم انگیزه دانشجویان افزایش می‌یابد و هم یادگیری او تسهیل می‌شود. (شکوهی و دیگران، 1387: 420)

در این کتاب هر فصل دارای یک مقدمه است؛ و البته وجود مقدمه در هر فصل نیز یک ضرورت است (رضی، 1387: 200؛ شکوهی و دیگران، 1387: 421) منتهی این مقدمات، جای خالی مقدمه اولیه برای کل کتاب را پر نمی‌کنند؛ خصوصاً این که این کتاب به حوزه‌ای نو یعنی «روش‌شناسی» پرداخته است که بنا به تصریح مولف، بسیاری از مخاطبان آن را با «روش» اشتباه می‌گیرند (ایمان، 1393: 148 و 39 و 4) و دهها تعریف از روش‌شناسی ارائه شده است. (رضوانی، 1388: 110-106) البته در این کتاب، دو صفحه پیشگفتار وجود دارد که روشن است پیشگفتار به جای مقدمه نخواهد نشست؛ زیرا پیشگفتار مشتمل بر فلسفه و چرایی خلق اثر یا تألیف خود را توضیح می‌دهد و چون در اغلب موارد طی مراحل کار تألیف با موانع و مشکلاتی مواجه می‌شود در این قسمت آن را بیان می‌کند (شکوهی و دیگران، 1387: 420) و مولف نیز در این دو صفحه پیشگفتار، بیشتر از تقطیع این کتاب از کتاب مادر سخن گفته است.

3.3.3 لزوم تبیین دقیق مفاهیم بنیادی کتاب

چهار مفهوم اساسی در این کتاب به کار رفته‌اند که نیازمند توضیح و تبیین هستند: تحقیق، تحقیق کیفی، روش‌شناسی، روش‌شناسی تحقیقات کیفی. همانطور که در بحث قبل درباره اهمیت و جایگاه مقدمه کتاب و محتویات مقدمه گفته شد، این توضیحات را باید در مقدمه کتاب افزود. یکی از مهم‌ترین علت‌ها و شاید علت منحصر به فرد ایجاد شدن چالش عمیق این کتاب با مفهوم «روش‌شناسی» که در مبحث بعد ارائه می‌شود و در مبحث نقد ساختاری (نقد ساختاری فصل ششم) نیز به آن اشارتی رفت نیز تبیین نشدن دقیق این مفهوم به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی کتاب است.

4.3.3 اشکالات مفهومی و کاربردی اصطلاح روش‌شناسی

مولف محترم مفهوم روش‌شناسی را در مقدمه این کتاب توضیح نداده است و خود نیز در آثار متعدد خود در برابر آن مواضع گوناگونی اتخاذ کرده است. در ادامه مشکلات موجود در این کتاب درباره مفهوم و کاربرد اصطلاح «روش‌شناسی» در دو بخش ارائه می‌شود.

1.4.3.3 مشکلات مفهومی اصطلاح روش‌شناسی

نظر جناب دکتر ایمان در مورد دو مفهوم یعنی «فلسفه روش تحقیق» و «روش‌شناسی تحقیق» در طول یک دهه به کلی دگرگون و در نقطه مقابل هم قرار گرفته است. ایشان در مقاله‌ای که در دهه هفتاد نوشته‌اند، سه مفهوم به نام «روش‌شناسی»، «تئوری» و «روش» ارائه می‌کنند (ایمان: 1376: 66) و در آن مقاله، روش‌شناسی را مشتمل بر مباحث فلسفی‌ای می‌دانند که زیربنای تئوری‌ها را بیان می‌کنند و روش‌شناسی‌های غالب را اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی نامیده‌اند. (ایمان: 1376: 48 - 47) اما در کتاب «فلسفه روش تحقیق» پارادایم‌های سه‌گانه اثبات‌گرایی و انتقادی و تفسیری را به تفصیل بحث کرده‌اند؛ یعنی دقیقاً آنچه در کتاب «فلسفه روش تحقیق» به نام مباحث فلسفی نامیده‌اند را در آن مقاله روش‌شناسی نامیده‌اند.

البته این نام‌گذاری‌های دهه هفتاد و هشتاد مولف هر دو دارای طرفدارانی هستند: از طرفی کسان دیگر هم مباحث فلسفی در حوزه روش را «روش‌شناسی» نامیده‌اند (مانند: پارسانیا، 1383: 7؛ کاویانی و زارعان، 1389: 128، خادمی، 1385: 26؛ اعرابی و بودلایی، 1390: 37) و از طرف دیگر، برخی نیز با تعریف جدید دکتر ایمان از فلسفه روش تحقیق موافق هستند (مانند: اعرابی و رفیعی، 1378: 126 و 127)؛ اما اینان همگی در یک موضوع اشتراک دارند و آن این است که هیچ‌کدام سخنی از روش‌شناسی به معنای جدیدی که آقای دکتر ایمان قصد کرده‌اند ندارند و آنچه دکتر ایمان روش‌شناسی نامیده را مصداق همان روش دانسته‌اند؛ به این معنا که تنها به دو مفهوم (فلسفه روش تحقیق و روش تحقیق) قائل هستند. ولی نباید فراموش کرد که در عین اینکه دهه‌ها تعریف مختلف از روش‌شناسی وجود دارد (رضوانی، 1388: 106 - 110)، اما آنچه در عرف علمی پس از جنگ جهانی دوم و عصر ما از «روش‌شناسی» متبادر است، ارجاع آن به فلسفه علم است. (ناجی، 1385: 140 و 141؛ رضوانی، 1388: 111)

نتیجه این تحلیل این است که: اولاً، اصل تفکیک سه‌گانه دکتر ایمان (فلسفه روش، روش‌شناسی و روش تحقیق) مورد وفاق عرف علمی بلکه خود ایشان (در دو دهه) نیست؛ و ثانیاً، تفسیر مولف از اصطلاح «روش‌شناسی» خاص ایشان آن هم در دهه هشتاد است و نگارنده هیچ جایگاهی برای آن در عرف علمی روش‌پژوهان نیافته است و لذا لازم است مولف محترم به شکل شفاف و تفصیلی دیدگاه خود درباره مفهوم «روش‌شناسی» را در مقدمه این کتاب توضیح دهند و دیدگاه‌های مخالف و موافق خود را دسته‌بندی کرده و

اندیشه مخالفان را نقادی کنند. البته آقای دکتر ایمان درباره مفهوم «روش‌شناسی» گاهی یک سطر نوشته‌اند که: روش‌شناسی عبارت است از اصول نظری و مباحث کلی استفاده از یک روش (ایمان، 1393: 21)، اما روشن است این مطلب کوتاه درباره چنین مفهوم راهبردی و مهمی آن هم با معنای جدیدی که ایشان از آن اتخاذ کرده و غیر از معنای متعارف است، و آن هم درج این توضیح در کتاب «فلسفه روش تحقیق» نه در کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی»، نمی‌تواند اشکال نگارنده این سطور در فقدان بحث بحث تفصیلی از آن در مقدمه کتاب مورد نقد را مرتفع کند.

2.4.3.3 مشکلات کاربردی اصطلاح روش‌شناسی

طبق مبحث قبل، مولف محترم بین «روش‌شناسی» و «روش» تفاوتی قائل شده‌اند. گذشته از ابهامات مفهومی اصطلاح «روش‌شناسی»، کاربرد این اصطلاح در متن دو تالیف معاصر مولف یعنی «فلسفه روش تحقیق» و «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» نیز دارای تهافت درونی است؛ بدین معنا که گویا عملکرد خود ایشان نیز از بی‌تفاوت نهادن این دو و آمیختن آن‌ها با هم مصون نمانده است. توضیح این‌که: مولف محترم در کتاب «فلسفه روش تحقیق» معتقدند در مباحث «روش‌شناسی»، اصول نظری و مباحث کلی استفاده از یک روش مشخص می‌شوند اما تکنیک‌ها و ابزارهای گردآوری مربوط به حوزه «روش» هستند (ایمان، 1393: 21)؛ اما با این وصف در چند جای کتاب روش‌شناسی، مباحثی درباره فرایند گردآوری داده‌ها و ابزارهای گردآوری داده‌ها وجود دارد. (صص 50: 60 – 55: 87) که طبق آن اعتقاد باید در کتاب فلسفه روش قرار گیرند.

ممکن است گفته شود مقصود مولف محترم از آن اعتقاد این است که مباحث روش‌شناسی، به ابزارها و شیوه‌های گردآوری به عنوان جزئی نظر ندارد بلکه کلیت و قواعد نظری استفاده از آن‌ها را بیان می‌کند که هر نوع ابزار چگونه و کجا به کار رود اما «روش» به کاربرد جزئی استفاده از ابزارها می‌پردازد. اما این توجیه نیز نمی‌تواند تعریف ایشان از «روش‌شناسی» را موجه کند؛ زیرا اولاً، مباحث پراکنده‌ای که در جای جای این دو کتاب در تفسیر روش‌شناسی وجود دارد (نک به: ص 27؛ 62؛ 88؛ 120)، بر این تفسیر تطبیق نمی‌کند؛ و ثانیاً، اگر این گمانه‌زنی درست است، لازم است مولف محترم در کل کتاب یکدست عمل کنند؛ زیرا معنا ندارد همانطور که در مبحث بعد گفته خواهد شد، در یک مورد بحث از نمونه‌گیری طرح شود و در دیگر موارد طرح نشود یا در موردی از ارزیابی (روایی و پایایی) تحقیق بحث شود اما در سایر موارد بحث نشود.

آری، این اشکال نیز در حقیقت ضرورت بیشتر تبیین دقیق رویکرد مولف محترم از «روش‌شناسی» را گوشزد می‌کند که در مبحث قبل و پیش‌تر از آن مورد تاکید قرار گرفت.

5.3.3 نامشخص بودن جایگاه نمونه‌گیری در روش‌شناسی

مولف در فصل دوم که روش‌شناسی مردم‌نگاری است، بحثی را به نمونه‌گیری اختصاص داده‌اند. (ص 50) آیا در سایر روش‌ها نمونه‌گیری وجود ندارد که این قسم مختص به ذکر نمونه‌گیری شده است؟ اگر وجود دارد پس چه وجهی برای ترجیح طرح این بحث آن هم به شکل ناقص در حد دو سه بند در اینجا وجود دارد؟ خصوصاً این‌که مولف محترم معتقدند «روش‌شناسی» به بحث گردآوری داده‌ها کار ندارد و مباحث گردآوری داده‌ها مربوط به بحث «روش» است. (ایمان، 1393: 21)

ممکن است مولف بفرمایند ما در حد کلی و با رویکرد روش‌شناختی یعنی از بیرون به گردآوری داده‌ها نگاه می‌کنیم و غرض از طرح مباحث گردآوری داده‌ها همین است نه از درون و به عنوان بررسی تفصیلی مراحل گردآوری داده‌ها که مربوط به حوزه روش است. پاسخ این ادعا که «ناهمگونی آن در کل کتاب» است، در بند قبل گفته شد.

6.3.3 نارسایی برخی مدل‌سازی‌ها و نمودارها

در نگارش متون درسی توصیه شده است از تصویری کردن اطلاعات کلامی (visualization) به عنوان هنر استفاده از گونه‌های استعاره‌ای اشکال و نمودارها و جدول‌ها استفاده شود تا ایده‌های ناملموس و انتزاعی را ملموس یا قابل دید سازند و امکان معنادارسازی متن را بیفزایند. (لپیونکا، 1386: 283 – 284؛ نوروززاده و آقازاده، 1387: 94) آری:

آنچه یک دیده کند ادراک آن سال‌ها نتوان نمودن با بیان

(مولانا)

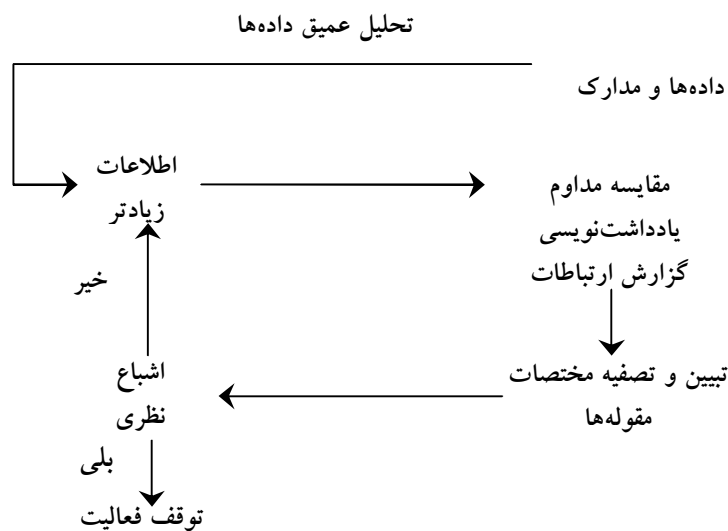
البته با همه فضیلتی که تصویری‌سازی مطالب علمی دارد، هر گونه محتوای تصویری تنها در صورتی می‌تواند به فرآیند فراگیری کمک کند که خوب هم طراحی شده باشد (ریاضی، 1387: 212) و معنا به شکل مجسم و برجسته و روشن و ساده که باعث سرعت درک مخاطب از مقصود شود ارائه شود. (ساروخانی، 1388: 1، 461 – 463)

کتاب جناب آقای دکتر ایمان موفق شده است از نمودارهای ترسیمی به میزان قابل توجهی بهره‌مند شود و این یک امتیاز مهم است؛ اما متأسفانه در سه مورد، اشکال ترسیمی

باعث شده است رسانایی معنا در این نمودارها دچار اشکال شود و در یک مورد نیز عنوان نمودار نارسا است و در یک مورد هم تبیین لازم درباره محتوای آن نمودار در متن انجام نگرفته است. در ادامه این موارد بررسی می‌شوند.

1.6.3.3 ترسیم نادرست فرآیند نظریه بنیادی

مؤلف محترم در ترسیم فرآیند نظریه بنیادی از نموداری استفاده کرده‌اند (ص 93) که در شکل شماره 2 در این تحقیق ارائه شده است.



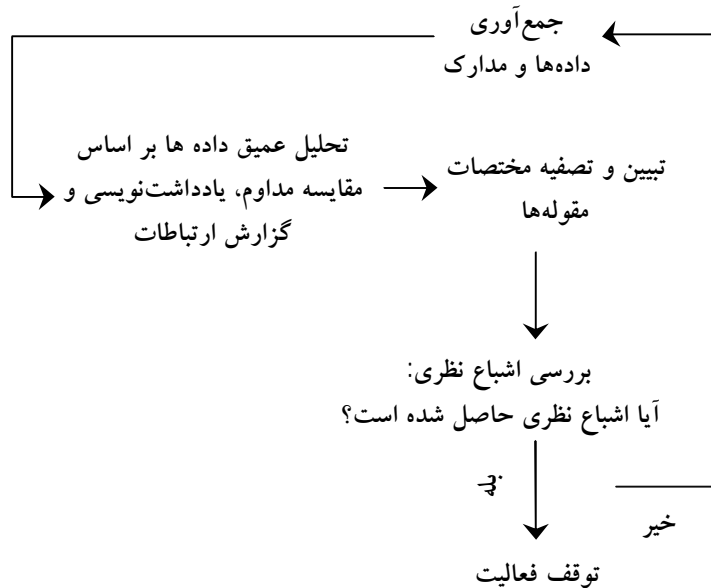
نمودار شماره 2. چرخه تحقیقاتی نظریه بنیادی (منبع: ایمان، 1391: 93)

ایشان در تفسیر این مدل نوشته‌اند: تحلیل عمیق داده‌ها متکی به مقایسه مداوم است (ص 92)؛ اما در نمودار، تحلیل عمیق را مرحله‌ای جدا از مقایسه مداوم ارائه کرده‌اند. این اشکالی مهم است که مخاطب را کاملاً سردرگم می‌کند. همچنین ماهیت این نمودار، الگوریتمی است یعنی گزینش بر اساس یک انتخاب دو حالتی (بله، خیر) است و این نمودارها الگوی خاص خود را دارند که همه آن اصول الگویی در این نوشتار قابل تبیین نیست و تنها به چهار اصل مهم اشاره می‌شود و آن تعیین مراحل، دقیق گلوگاه‌های انتخاب (گزینش یکی از دو حالت) به صورت پرسشی و خروج هر نوع حالات دوگانه از همین نقاط است و در مرحله چهارم تعیین دقیق مقاصد حالات دوگانه است. متأسفانه نمودار شماره 2 به شرح زیر با اصل اول و دوم و چهارم منطبق نیست:

الف. «داده‌ها و مدارک» مرحله نیستند بلکه اسم برای شیء خارجی هستند و باید به «جمع‌آوری داده‌ها و مدارک» که حالت فعلی دارد تغییر کند تا مرحله‌ای از یک فرآیند باشد. ب. مولف «اطلاعات زیادتر» را پس از «تحلیل عمیق داده‌ها» به عنوان حالتی بین «داده‌ها و مدارک» و «مقایسه...» قرار داده‌اند و حال آنکه «اطلاعات زیادتر» نیز مشکل پیشین را دارد یعنی اسم است و حالت فعلی ندارد. به‌علاوه ایشان حالت «خیر» را به همین «اطلاعات زیادتر» برگردانده‌اند و حال آنکه طبق تصریح مولف (به نقل از پندیت در جدول ص 92) در صورت تحقق نیافتن حالت اشباع نظری باید به همان جمع‌آوری داده‌ها برگشت نمود نه به مرحله‌ای به نام «اطلاعات زیادتر» پس از جمع‌آوری و تحلیل عمیق داده‌ها که در این نمودار ارائه کرده‌اند.

ج. مولف گرچه «اشباع نظری» را به‌درستی به عنوان گلوگاه‌گزینش معرفی کرده‌اند اما آن را به صورت پرسشی ارائه نکرده‌اند.

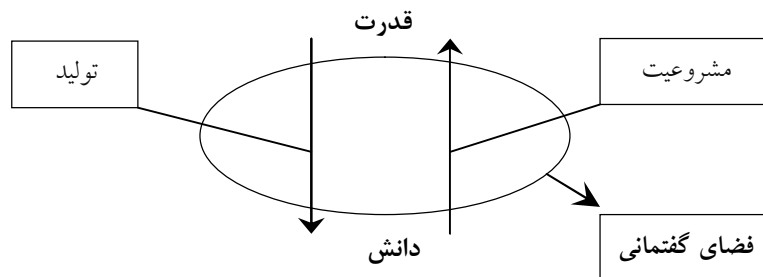
برای رفع این اشکال‌ها پیشنهاد می‌شود از نمودار شماره 3 استفاده شود.



نمودار شماره 3. چرخه تحقیقاتی نظریه‌بنیادی (منبع: نگارنده)

2.6.3.3 ترسیم نادرست رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو

در فصل هفتم (تحلیل گفتمان) نمودار رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو توسط آقای کلاته ساداتی (همکار مولف) ترسیم شده است. این نمودار به صورت شکل شماره 4 است. (ص 212)



نمودار شماره 4. رابطه دانش و قدرت در دیدگاه فوکو (منبع: ایمان، 1391: 212)

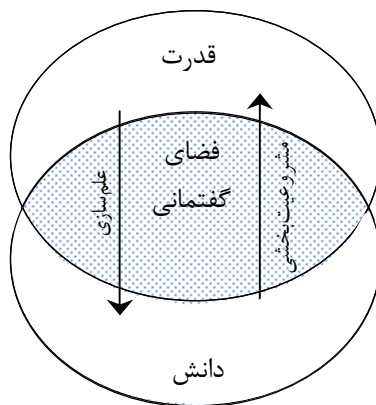
در این نمودار، چند اشکال وجود دارد:

الف. فضای قدرت و دانش به هم متصل هستند چون هر دو در فضای آزاد اطراف بیضی «فضای گفتمانی» قرار دارند و حیطة جداگانه‌ای ندارند و حال آنکه مقصود فوکو و طراحان، جدایی «فضای قدرت» و «فضای دانش» است.

ب. پیکان در نمودارها دارای معنا است و جهتی را نشان می‌دهد؛ همانطور که پیکان رو به بالا و رو به پایین در این نمودار معنادار است. بنابراین، استفاده از پیکان برای صرف اشاره کردن به فضای گفتمانی و نام‌گذاری آن درست نیست و همانطور که «مشروعیت» و «تولید» را بدون پیکان نشان داده‌اند، باید «فضای گفتمانی» هم بدون پیکان باشد. از طرف دیگر، به طور کلی در این نمودار به علت امکان نوشتار در درون آن (وجود فضای کافی)، نباید برای معرفی «مشروعیت» و «تولید» از خط هم استفاده کرد.

ج. پیکان‌ها با کمک جهات خود که یکی رو به بالا و یکی رو به پایین است، یک عمل را نشان می‌دهند نه یک شیء مانند فضای گفتمانی یا قدرت و دانش را؛ به همین علت تعابیر «مشروعیت» و «تولید» نمی‌توانند آن‌ها را تبیین کنند؛ زیرا معنای اسمی دارند و دلالت بر انجام عمل ندارند و به نظر می‌رسد «مشروعیت‌بخشی» و «علم‌سازی» برای تفسیر این دو پیکان مناسب‌تر هستند.

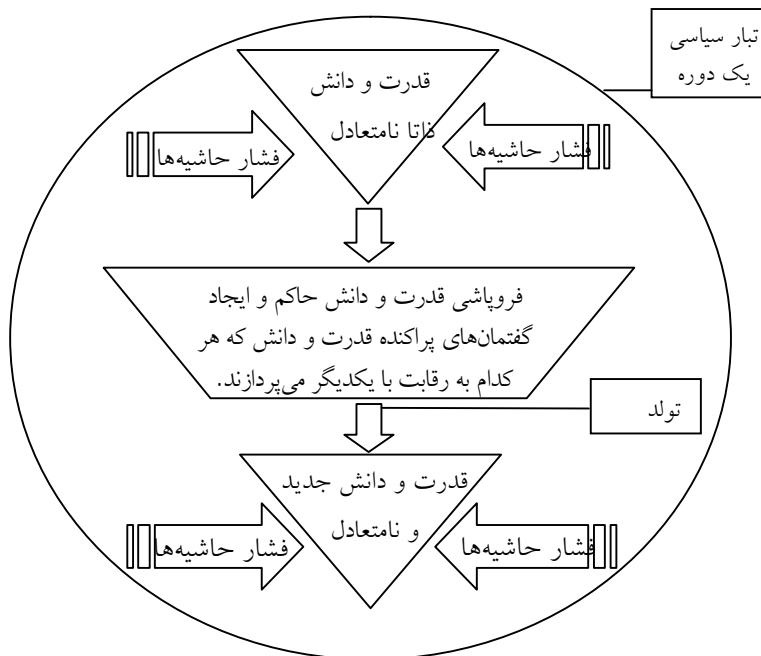
با توجه به اشکالات یادشده پیشنهاد می‌شود از نمودار شماره 5 استفاده شود.



نمودار شماره 5. رابطه دانش و قدرت از دیدگاه فوکو (منبع: نگارنده)

3.6.3.3 ترسیم نادرست مدل تحلیل گفتمان فوکویی

در بحث تحلیل گفتمان فوکویی، آقای کلاته ساداتی (همکار مولف در این فصل) مدل فوکو از تحلیل گفتمان را به شکلی خاص که در نمودار شماره 6 نشان داده شده ارائه کرده است.

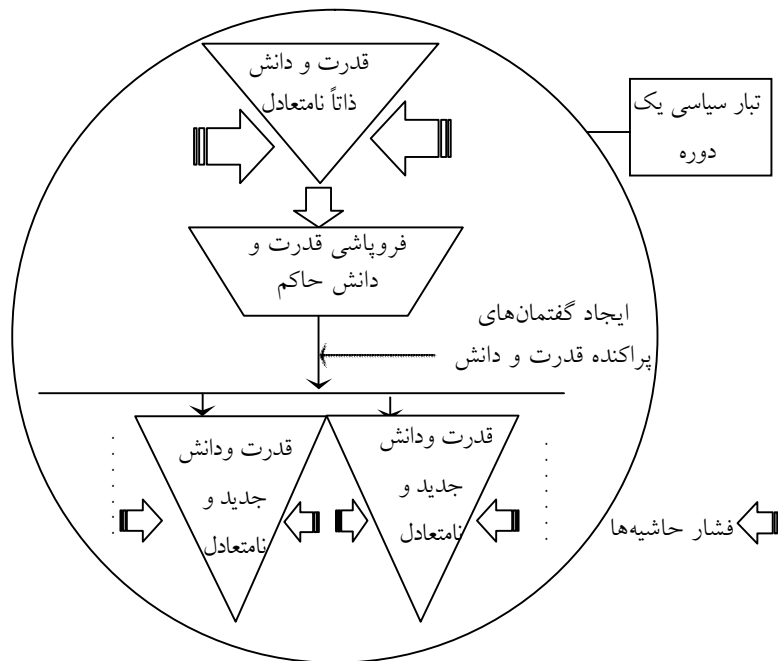


نمودار 6. تبار سیاسی یک دوره در نظر فوکو (منبع: ایمان، روش‌شناسی...، 1391: 217)

مولفان محترم در شرح این نمودار نوشته‌اند: در این مدل، قدرت و دانش حاکم دچار فروپاشی شده و گفتمان‌های پراکنده قدرت و دانش که هر کدام به رقابت با یکدیگر می‌پردازند ایجاد می‌شود (ص 215)

این نمودار دارای دو اشکال است؛ اولاً، ایجاد «چند» گفتمان نو در نمودار نشان داده نشده است. ثانیاً، تکرار تعبیر «فشار حاشیه‌ها» که نمودار را از فشردگی که خاصیت ذاتی نمودار است خارج کرده است، لزومی ندارد و به جای آن باید از معرفی علامت فشار در خارج از نمودار استفاده کرد.

جهت اصلاح این نمودار، پیشنهاد می‌شود از نمودار شماره 7 استفاده شود.



نمودار 7. تصحیح پیشنهادی نمودار تبار سیاسی یک دوره در نظر فوکو (منبع: نگارنده)

4.6.3.3 عنوان‌دهی نادرست به نمودار فرکلاف

در فصل هفتم (تحلیل گفتمان) نمودار فرکلاف که توسط مولفین محترم ترجمه شده، از نظر صورت دقیق است اما عنوان «نمودار سه‌وجهی» در مورد آن (ص 210) درست نیست و عنوان «نمودار سه‌لایه‌ای» پیشنهاد می‌شود؛ زیرا «وجه» در اشکال چند ظلعی مانند مثلث یا حجم‌دار مانند هرم به کار می‌رود؛ آن‌هم به گونه‌ای که هر ظلع یا بُعد، معنایی را تجسم دهد؛ اما در این نمودار، شکل‌ها در راستای بیان سه حیظه هستند که به صورت «سطحی - عمقی» با هم در ارتباط هستند و به همین جهت تعبیر «لایه» مناسب‌تر است.

5.6.3.3 فقدان تبیین در ارائه نمودار میر و راجرز

دو نمودار که مولف از «میر» و «راجرز» ارائه کرده است (ص 220 و 219) فاقد توضیحات تفسیری هستند و حال آنکه هر نمودار نیازمند پاره‌ای توضیحات است که اجزا و روابط آن را توضیح دهد و این ضرورت در نمودارهای پیچیده چون این دو نمودار

خصوصاً نمودار راجرز بیشتر است. اساساً هنر نمودار این است که اطلاعات متنی را تجسم می‌دهد نه اینکه ارتباطی با متن نداشته باشد.

7.3.3 سایر ملاحظات محتوایی

برخی انتقادات محتوایی پراکنده دیگر نیز در این کتاب وجود دارند که در ذیل عناوین سابق قرار نمی‌گیرند:

الف. همانطور که در جدول شماره 1 مشاهده می‌شود، در عنوان فصل‌های هفت‌گانه کتاب تنها در عنوان فصل پنجم و فصل ششم تعبیر «روش‌شناسی» وجود دارد. اما بهتر است کل عناوین یک‌دست باشند؛ یعنی یا در این دو مورد هم این قید حذف شود و یا در بقیه هم افزوده شود.

ب. مولف محترم در تعریف «منبع دست اول» در تحقیق تاریخی، هر منبع «قدیمی» را دست اول انگاشته‌اند. (ص 148) این تعریف نادرست است و هر قدیم را نمی‌شود دست اول نامید؛ زیرا «قدمت» یک سند با دقت عقلی از لحظه قبل از اطلاق این عنوان توسط مولف یا هر شخص دیگر تا آغاز تاریخ امتداد دارد و در تحلیل تسامحی هم از قرن قبل تا قرون ماقبل تاریخ را شامل است. تعریف صحیح از منبع دست اول طبق تعریف استادان روش، آقایان دکتر دلاور و دکتر ساروخانی عبارت است از منبعی که در آن چگونگی به وقوع پیوستن پدیده به وسیله کسی که در آن مشارکت داشته یا شاهد آن بوده است گزارش می‌شود. (دلاور، 1392: 98؛ ساروخانی، 1388: 2، 231) گفتنی است مولف محترم در تعریف و تبیین منبع دست دوم به نظر آقایان دکتر دلاور و دکتر ساروخانی استناد کرده‌اند و محور تعریف را هم همان «شاهد نبودن» مستقیم گزارش دهنده دانسته‌اند (ص 148 - 149)؛ اما معلوم نیست چرا در تعریف منبع دست اول به این متون که «شاهد بودن» مستقیم را قید کرده‌اند استناد نکرده‌اند و تعریفی نادرست با محوریت «قدمت» ارائه نموده‌اند.

ج. مولف محترم در بحث انواع تحقیقات تطبیقی نوشته‌اند: «کشور واحد تحلیل است ... و [محقق] مشخصات منحصر به فرد کشورها را به متغیر تبدیل می‌کند» (ص 154 - 155) با این که ایشان در کتاب دیگر خود معتقدند در تحقیق کیفی متغیر نداریم بلکه با «سازه» سروکار داریم. (ایمان، 1393: 124)

د. در فصل هفتم که بحث تحلیل گفتمان است، هفت سوال پاول گی در تحلیل گفتمان ارائه شده (ص 205) و در سه صفحه بعد نوشته شده است پاول گی بیست سوال در تحلیل

گفتمان تدوین کرده است که در قالب شش پرسش ارائه شده است. (ص 208) این عبارت دارای ابهام است؛ زیرا از طرفی این شش پرسش همگی با شش پرسش از همان هفت سوال پیشین مشترک هستند و تضاد شش و هفت در عبارت یک نویسنده (دکتر ایمان) به نقل از یک محقق (پاول گی) درست نیست؛ و از طرف دیگر، مولف توضیح نداده‌اند چگونه بیست سوال پاول گی به هفت سوال تبدیل شده است.

4. نتیجه‌گیری

کتاب «روش‌شناسی تحقیقات کیفی» تالیف استاد محترم آقای دکتر ایمان نیازمند ویرایش‌های صورتی، ساختاری و محتوایی متعددی است که این مقاله در حد توان خود و با استقرای کامل و بررسی دقیق کل کتاب به نقد کتاب در محورهای مذکور پرداخته است. بر اساس یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود:

الف. مقدمه‌ای در آغاز کتاب افزوده شود و محتوای لازم در یک مقدمه که در ضمن این مقاله بیان شد از جمله مفاهیم چهارگانه «پژوهش»، «پژوهش کیفی»، «روش‌شناسی» و «روش‌شناسی پژوهش کیفی» در آن درج شود. از همه مهم‌تر این است که در این مقدمه، تفاوت «روش» با «روش‌شناسی» دقیقاً مشخص شود و مولف نیز در کل کتاب نیز به این تفاوت وفادار بماند به این معنا که اگر واقعاً تفاوت این دو اثبات شد، هیچ بحثی از روش در این کتاب که روش‌شناسی است مطرح نشود و تمام مباحث کتاب نیز حقیقتاً مصداق عنوان «روش‌شناسی» باشند.

ب. فصلی در آغاز کتاب با عنوان «کلیات» افزوده شود که مشتمل بر تاریخچه‌ای از تحقیق کیفی، انواع نمونه‌گیری کیفی که در کتاب «فلسفه روش تحقیق» مطرح شده و نیز قواعد کلی مباحث مربوط به ارزیابی تحقیق کیفی (پایایی و روایی) باشد.

ج. کتاب مجدداً ویرایش شود و در این ویراستاری، اغلاط تایپی، جمله‌های نارسا و غیرمنسجم بازآفرینی شوند و مشکلات ناشی از تفکیک کتاب اصلی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شد و رفع اشکالات ساختاری و محتوایی یاد شده خصوصاً بازنگری در ترسیم نمودارها مورد توجه قرار گیرند. در این میان، فصل هفتم نیازمند تجدیدنظر ویژه و همه‌جانبه است؛ زیرا ابهام‌های صورتی، ساختاری و محتوایی آن خیلی زیاد است.

کتابنامه

- آرامبراستر بی. بی.؛ تی. ا.ج. آندرسون، (1372ش)، «تحلیل کتاب درسی»، مترجم: هاشم فردانش، تعلیم و تربیت، شماره 33، صص 79-92.
- آرمند، محمد، (1384ش)، «ملاحظات در نگارش متون درسی»، سخن سمت، شماره 14، صص 45-55.
- ابوالبرکات بغدادی، (1373ش)، «المعتبر فی الحکمة»، اصفهان، چاپ دوم، دانشگاه اصفهان.
- اعرابی، سید محمد؛ حسن بودلایی، (1390ش)، «استراتژی تحقیق پدیدارشناسی»، روش شناسی علوم انسانی، ش 68، صص 31-58.
- اعرابی، سید محمد؛ محمدعلی حمید رفیعی، درآمدی بر پژوهش کیفی: نگرش های فلسفی، روش ها شیوه های گردآوری اطلاعات، فصلنامه مطالعات مدیریت 1378 شماره 21 و 22 صص 124-138.
- ایمان، محمدتقی، (1376ش)، «نگاهی به اصول روش شناسی ها در تحقیقات علمی»، پژوهش های فلسفی، شماره 165، صص 47-76.
- ایمان، محمدتقی، (1391ش)، روش شناسی تحقیقات کیفی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی، (1393ش)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو، «نقد کتاب مبانی پارادایمی روش های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی»، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) پایگاه: <http://shmoton.ir> سامانه نقد نقد، گروه علوم اجتماعی (بی تا).
- پارسانیا، حمید، (1383ش)، «روش شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره 7، شماره 28، صص 7-15.
- خادمی، عزت، تحولات روش شناسی پژوهش در علوم انسانی، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه) زمستان 1385 شماره 49، صص 25-44.
- خوانساری، محمد، (1376ش)، منطق صوری، تهران، چاپ بیستم، انتشارات آگاه.
- دلاور، علی، (1392ش)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، چاپ دوازدهم، تهران، رشد.
- رازی، قطب الدین، (بی تا)، شرح مطالع الانوار، قم، انتشارات کتبی نجفی.
- رضوانی، محسن، (1388ش)، «درآمدی بر روش شناسی فلسفه سیاسی»، عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره 1، صص 105-122.
- رضی، احمد، (1387ش)، کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین المللی کتاب درسی دانشگاهی) ج 1، مقاله «شاخص های ارزیابی و نقد کتاب های درسی دانشگاهی»، چاپ دوم، سمت.

- ریاضی، عبدالمهدی، (1387ش)، کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، مقاله «چارچوب مرجع و نیاز به پرداختن به مهارت‌های سطح بالای شناختی و فکری در کتاب‌های درسی» ج 1، دوم، سمت.
- ساروخانی، باقر، (1388ش)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، چ‌شانزدهم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکوهی‌فر، حسین و محمد حسینی و اسدالله زنگویی، (1387ش)، کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، مقاله «اصول و روش‌های سازماندهی محتوای کتاب درسی دانشگاهی» ج 1، چاپ دوم، سمت.
- شیخ‌زاده، مصطفی، (1387ش)، کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، مقاله «ساختار کتاب درسی دانشگاهی بر اساس دیدگاه سازنده‌گرایی» ج 1، چاپ دوم، سمت.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، (1376ش)، اساس الاقتباس، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فاریابی، ابونصر، (1404ق)، الالفاظ المستعمله فی المنطق، چاپ دوم، تهران، الزهراء.
- کاوینی، محمد و محمد جواد زارعان، (1389ش)، «نگاه مفهومی و فلسفی به برخی روش‌های تحقیق در روان‌شناسی» روش‌شناسی علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره 64-65، صص 127-147.
- لپیونکا، مری‌الن، (1386ش)، نحوه نگارش و تهیه کتاب درسی دانشگاهی، مترجم: گروه مترجمان، چاپ دوم، سمت.
- مظفر، محمدرضا، (1388ق)، المنطق، چاپ سوم، نجف اشرف، النعمان.
- ملکی، حسن، (1384ش)، «نظریه‌ها و تجربه‌ها: شیوه طراحی و تألیف کتاب درسی»، سخن سمت، شماره 15، صص 7-24.
- منصوریان، یزدان، (1390ش)، کتاب ماه کلیات، ش 170، صص 38-41.
- منصوریان، یزدان، (1392ش)، «صد ویژگی کتابهای دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، نگارش و پژوهش کتب دانشگاهی، شماره 29، صفحه 1-17.
- ناجی، سعید، (1385ش)، نقدی بر آموزش «روش تحقیق در نظام آموزشی کشور»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره 47، صص 136-154.
- نوروززاده، رضا و محرم آقازاده، (1387ش)، کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)، مقاله «یادگیری از متن کتاب درسی؛ عامل اثربخش در فرایند یاددهی-یادگیری نظام آموزشی» ج 1، چاپ دوم، سمت.